



به این ترتیب تمام احکام حواله، آن هم حواله‌ای که بر محور سکه‌های طلا و نقره، دور می‌زند، در مورد آن جاری است.

● ۲- این اوراق گرچه يك زمان شکل حواله را داشته، وحتی روی آنها می‌نوشتند که قابل تبدیل به سکه‌های طلا و نقره است، ولی امروز آن حالت را از دست داده، و خود دارای ارزش است، ولی نه چنانکه يك قطعه کاغذ کوچک با يك مشت نقش و نگار مثلاً یکهزار تومان ارزش داشته باشد، بلکه ارزش آن به وسیله پشتوانه‌ای است که در بانکهای تولید کننده اسکناس، وجود دارد، آنها موظفند که به اندازه پشتوانه‌های موجود، اسکناس تولید کنند و به دست افراد بدهند، گرچه افراد نمی‌توانند در حال عادی اسکناس را به این بانکها ببرند و در مقابل آن طلا و نقره بگیرند، ولی بانکهای تولید کننده باید دارای چنان قدرتی باشند که در شرایط و مواقع خاص بتوانند اقدام به چنین پرداختی بنمایند و به تعبیر دیگر اسکناس نه يك حواله رسمی و معمولی است و نه ورقی است که ذاتاً بهادار باشد بلکه چیزی است در میان این دو.

● ۳- پولهای کاغذی تدریجاً رابطه خود را با پشتوانه قطع کرده و بسیارند دولتهایی که مقید به تولید اسکناس به مقدار پشتوانه خود نیستند، و اساساً کمتر کسی سراغ پشتوانه را می‌گیرد، و کمتر کسی به آن می‌اندیشد، آنچه به این اوراق اعتبار می‌دهد رسمیت یافتن آنها از سوی حکومت‌ها است.

و به تعبیر دیگر: پشتوانه آنها قدرت و زور حکومت است، و لذا ثبات و عدم ثبات دولتها سبب بالا رفتن یا پائین آمدن ارزش پولهای کاغذی و اسکناس است.

و باز به همین دلیل است که بهبود اوضاع سیاسی و اقتصادی، بروز جنگها و یا نزدیک شدن انتخابات فلان ریاست جمهوری و امثال آن، ارزش این پولها را بالا و پائین می‌برد. و چنانکه در بحث سابق گفتیم: قرائن زیادی در دست است که نظریه اخیر را تقویت می‌کند و نشان می‌دهد ارزش اسکناس تابع يك امر اعتباری و آن رسمیت یافتن از ناحیه حکومت‌ها است، خواه پشتوانه مالی در کار باشد و یا نباشد (و به فرض که پشتوانه‌ای هم در کار باشد، بیشتر جنبه معنوی و روانی دارد).

* * *

اکنون نوبت آن می‌رسد که با در نظر گرفتن مبانی فوق به سراغ حکم ربا در این اوراق مالی برویم.



معروف در میان فقهای ما این است که ربا بر دو گونه است:

۱- ربای فرض

۲- ربای معاوضه

ربای فرض، در همه اشیاء جاری می‌شود، خواه مکیل و موزون باشد یا معدود یعنی با وزن و پیمانه فروخته شود، یا با شمارش، بنابراین جایز نیست اسکناس را به عنوان قرض به دیگری داد و در مقابل آن بعد از مدتی، اسکناس بیشتری دریافت کرد چون این همان ربای حرام است، خواه ما آنها را در حکم طلا و نقره بدانیم یا ندانیم، زیرا، ربای قرض در تمامی اموال یعنی هر چیزی که مالیت دارد بدون هیچ فرقی جاری می‌شود.

اما ربای معاوضه، مشهور در میان فقهای ما این است که در هر چیز مکیل و یا موزون جاری می‌شود، خواه از قبیل مواد غذایی باشد (مطعموم) یا غیر مواد غذایی، ولی در چیزهایی که با شمارش خرید و فروش می‌شود مانند لباس، کفش، حیوان و امثال آن، حکم ربا جاری نیست، و به این ترتیب می‌توان ده دست لباس را مثلاً بازای پانزده دست لباس دیگر فروخت، و یا یکصد گوسفند را (به عنوان بیع) داد و صد و پنجاه گوسفند دیگر دریافت کرد.

ولی درهم و دینار (سکه‌های طلا و نقره) با اینکه ظاهراً معدود است و با شماره خرید و فروش می‌شود ربای معاوضی در آنها جاری است، چرا که همه می‌دانیم ارزش این سکه‌ها «عمدتاً» بستگی به وزن آنها دارد، و با کم و زیاد شدن وزن، قیمت آنها متفاوت می‌شود (البته نوع آلیاژ و مقدار عیار آنها نیز در ارزش آنها موثر است که در حقیقت، آن هم به مقدار وزن خالص بازمی‌گردد).

بنابراین خرید و فروش سکه‌های طلا و نقره تنها در صورتی جائز است که به صورت مساوی انجام گیرد حتی اگر فرضاً کسی ده سکه طلا را به طور نقد با دوازده سکه طلا به طور نسیه به مدت یکسال یا کمتر و بیشتر بفروشد، ربای حرام است.

بنابراین اگر پولهای کاغذی را از قبیل حواله در مقابل طلا و نقره بدانیم مسلماً ربای معاوضی در آن جاری می‌شود، و هرگز نمی‌توانیم یکهزار تومان اسکناس را به یکهزار و صد تومان معامله کنیم، هر چند یکی نقد باشد و دیگری نسیه.

اما اگر برای این اوراق ارزش مستقل قائل باشیم، خواه طلا و نقره را به عنوان پشتوانه (رصید و غطاء) برای آنها بدانیم یا ندانیم ربای معاوضی در آنها جاری نیست، چرا که از قبیل



معدود است، یعنی چیزی است که با شمارش معامله می‌شود نه با کیل و وزن و اگر پشوانه را به کلی حذف کنیم و ارزش آنها را ناشی از قدرت حکومت و رسمیت آنها بدانیم مسأله روشن‌تر و واضح‌تر خواهد بود.

مشکل مهم در خرید و فروش اسکناس:

مشکل مهم در اینجا يك نکته است و آن این است که طبیعت پول خواه کاغذی باشد یا غیر آن، این است که در معامله، ثمن واقع شود نه ثمن یعنی همیشه پول را به عنوان قیمت يك جنس می‌پردازند، نه اینکه خودش جنسی باشد که روی آن معامله شود. به عبارت روشن‌تر در بازار کسی را پیدا نمی‌کنیم بگوید هزار تومان اسکناس را به هزار و صد تومان می‌فروشم، هر چند یکی نقد و دیگری نسیه باشد، اسکناس فروختنی نیست، بلکه وسیله‌ای است که جنس را با آن خریداری می‌کنند. آری اگر اسکناسها از انواع مختلف باشد (ارزهای گوناگون) خرید و فروش آنها کاملاً معمول است، مثل فروختن «ریال ایرانی» به «ریال سعودی» یا «دلار» به «ریال» و یا «لیره سوری» به «ریال قطری» و مانند آنها، و این نوع خرید و فروش، بسیار فراوان است که يك نوع پول کاغذی، ثمن و پول کاغذی از نوع دیگر، ثمن واقع شود. ولی سخن در نوع واحد است که شخص ده دلار را به یازده دلار بفروشد، این کار هرگز متعارف نیست، و غالباً کسانی که می‌خواهند ظاهراً از ربا فرار کنند به عنوان يك بهانه به آن متوسل می‌شوند. و همین است که خرید و فروش اسکناس را دچار اشکال می‌کند، و شکل فرارهای ساختگی از ربا به آن می‌دهد نه يك معامله جتبی.

از دیدگاه فقه اهل سنت:

اینها همه طبق فتاوی‌ای فقه‌های ما است و اما بنابر مذهب اهل سنت فتاوی‌ای آنها در زمینه خصوصیات ربا متفاوت است، بعضی معتقدند که «ربا» در خرید و فروش معدود جایز است، به شرط آنکه مواد غذایی نباشد و به صورت نسیه نیز انجام نگیرد.



آنها ربا را بر دو قسم تقسیم می کنند: ربای فضل و ربای نسیه و در این مسأله اتفاق نظر دارند که ربای فضل، تنها در جنس واحد، جاری می شود. (یعنی اگر جنسی را به همان جنس بفروشد باید کم و زیاد در طرفین نباشد) جز سعید بن جبیر که اجناس متقارب الصغات را نیز ملحق به جنس واحد کرده است.

سپس در علت حرمت ربا بحث کرده اند (طبق اصل قیاس و استحسان) و بعضی گفته اند: علت جریان ربا در طلا و نقره بخاطر آن است که با وزن معامله می شود، و در اجناس چهارگانه گندم و جو و خرما و نمک، به خاطر آن است که مکیل است، و چون چنین است حکم ربا در هر چیزی که مکیل یا موزون باشد جاری خواهد بود، خواه از مواد غذایی باشد، یا غیر غذایی، و تنها در آن مواد غذایی که به کیل و وزن فروخته نمی شود جاری نخواهد شد و این مشهورترین اقوال در میان آنها است.

شافعی می گوید: علت جریان ربا در درهم و دینار به خاطر آن است که به عنوان قیمت جنس پرداخت می شود (به همین دلیل هر چیزی که ثمن واقع شود اعم از اسکناس و غیر آن ربا در آن جاری خواهد شد خواه معدود باشد یا موزون).

و در اینکه آیا معامله جنس به جنس بدون هیچ اضافه و بطور «نقدی» جایز است، مشکلی نیست، اما در اینکه آیا می توان بطور نسیه فروخت؟ ابوحنیفه معتقد است که کراهت دارد. ولی عقیده شافعی بر این است که اگر در همان مجلس قبض و اقباض نشود و متفرق شوند بیع باطل است.^۱

طبق شرح فوق، در میان فقهای اهل سنت، اجماعی بر بطلان خرید و فروش پولهای کاغذی نیست (هر چند یکی کمتری یا بیشتر باشد) آری آنها که معتقدند هر پولی را بر درهم و دینار می توان قیاس کرد، باید معامله پولهای کاغذی را به یکدیگر در صورت تفاوت در مبلغ یا در صورتی که یکی نقد و دیگری نسیه باشد باطل بدانند، اما آنها که حکم ربا را مخصوص اجناس ششگانه بالا (درهم و دینار و گندم و جو و خرما و نمک) می دانند، و یا هر مکیل و موزون را به آن اضافه می کنند حکم ربا را در پولهای کاغذی جاری نمی کنند، زیرا اینها از جنس معدود است، به علاوه مواد غذایی نیست.

اما همان گونه که گفتیم مشکل مهم در پولهای کاغذی آن است که همیشه ثمن در

۱ - «مفتی» ابن قدامه جلد ۱ صفحه ۱۳۴ و «خلاف» شیخ طوسی جلد ۲ صفحه ۲۰ و ۲۱.



معامله واقع می‌شوند نه مُثَمَّن، یعنی کسی آنها را به چشم يك کالا نگاه نمی‌کند، و اگر کسی اقدام به چنین کاری کند آن را يك معامله انحرافی و غیرجدی در ردیف حیل ربا می‌شمرند که هدف اصلی، صورت‌سازی برای فرار از نام ربا است، نه يك معامله معمول و رائج عرفی و عقلانی.

علل تحریم ربا در روایات اسلامی:

از این گذشته در روایاتی که از ائمه معصومین (ع) به ما رسیده بیانات صریح و روشنی در علل تحریم ربا دیده می‌شود که همه در معامله اسکناس با اسکناس نیز جاری است.

مثلاً در روایت هشام بن حکم از امام صادق (ع) می‌خوانیم:

لو كان الربا حلالاً لترك الناس التجارات وما يحتاجون اليه فحرم الله الربا، لتفر الناس من الحرام الى الحلال والى التجارات من البيع والشراء، فيبقى ذلك بينهم في القرض.^۱

اگر ربا حلال بود مردم تجارت و کارهای مورد نیاز را ترك می‌کردند (و به رباخواری روی می‌آوردند) لذا خداوند ربا را حرام کرده تا مردم از این حرام به حلال روی آورند و به سراغ تجارت و خرید و فروش بروند، پول را تنها به صورت قرض الحسنه به یکدیگر بدهند.

و در حدیث دیگری که محمد بن سنان از امام علی بن موسی الرضا (ع) نقل کرده، آمده

است:

انه سبب لفساد الاموال و ذهاب العروض و رغبة في الربح و تركهم القرض و لما في ذلك من الفساد و الظلم.^۲

رباخواری سبب فساد اموال و از میان رفتن سرمایه‌ها و توجه مردم به سود و بهره‌کشی و ترك

قرض الحسنه و سبب فساد (اجتماعی) و ظلم است (و به همین دلیل حرام شده است).

و نیز امام صادق (ع) در روایتی که سماعه بن مهران از آن حضرت (ع) نقل کرده در

۱- وسائل ج ۱۲ ص ۴۲۴.

۲- وسائل ج ۱۲ ص ۴۲۴.



زمینه علت تحریم ربا می‌فرماید:

انه سبب لامتناع الناس من اصطناع المعروف.^۱

رباخواری سبب می‌شود که مردم از کار خیر (قرض الحسنه) خودداری کند.

در این روایات گاهی به علت اقتصادی تحریم ربا اشاره شده و گاه به مفاسد اجتماعی و اخلاقی ناشی از آن که هر کدام به تنهایی می‌تواند علتی برای تحریم محسوب شود.

درست است که اینگونه تعبیرات در لسان روایات اشاره به حکمت حکم است نه علت حکم (علت حکم چیزی است که در تمام موارد آن وجود دارد و به اصطلاح الحکم بدور مداره ولی حکمت حکم، فلسفه‌ای است که غالباً و در اکثر افراد موجود است و لزومی ندارد در همه موارد موجود باشد).

اما به هر حال نمی‌توان انکار کرد که مذاق شارع مقدس اسلام از این روایات به خوبی استفاده می‌شود که او اجازه نمی‌دهد که مردم ربا را به صورت معامله اسکناس یا اسکناس در شکل نقد و نسیه انجام دهند، به این ترتیب که مثلاً ده هزار تومان اسکناس نقد را به یازده هزار تومان نسیه به مدت یکسال بفروشند، و مبلغی را که به عنوان بهره (صدی ده یا کمتر یا بیشتر) به هنگام وام ربوی می‌گیرند به عنوان خرید و فروش اسکناس ببرند، چه اینکه تمام مفاسدی که در روایات آمده است از فساد اموال و ظلم و ستم و به هم ریختن نظام اجتماعی و از میان رفتن کارهای خیر، و مسائل عاطفی، همگی بدون کوچکترین تفاوتی در این معامله جاری می‌شود.

و این چیزی است که از نظر فقهی و با توجه به لحن روایات ربا، هرگز نمی‌توان با آن موافقت کرد.

آری اگر دو نوع اسکناس مختلف به صورت مبادلهٔ ارزشها معامله شود مسلماً بی‌اشکال است همانگونه که قبلاً نیز اشاره کردیم.



ادامه دارد

۱- وسائل ج ۱۲ ص ۲۲۳.